

چکیده

به دنبال پیروزی نهضت مشروطیت، اندیشه استقلال اقتصادی و تلاش برای تحقق آن در میان مردم تشدید شد. در این میان علمای آگاه نیز وارد صحنه شدند و به خلق آثاری در ضرورت تحریم استفاده از کالاهای خارجی پرداختند. رساله ارشاد العباد... یکی از آثار ارزنده در زمینه دفاع آگاهانه از اقتصاد ملی است این رساله پس از استبداد صغیر نوشته شده است تا مشروطه خواهان و حاکمان جامعه را به ضرورت استقلال

اقتصادی، توجه داده و متذکر شود که استقلال سیاسی، در صورت عدم تحقق استقلال اقتصادی، قابل دوام نخواهد بود. مؤلف این رساله مرحوم شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی، از نزدیکان مراجع ثلاثه مشروطه طلب نجف می باشد که رساله خود را در قالب یک مقدمه و دو فصل ارائه می نماید. فصول دوگانه رساله ارشاد العباد علت سیه روزی ملت ایران و فقر و فلاکت آن را در این می داند که اسباب ثروت به کلی از

این کشور غروب کرده است، این اسباب ثروت چهارچیزند:
اول: اعمال حرف و صنایع
دوم: اشاعه فلاح و استخراج حبوب
سوم: تکمیل معرفت معادن و کیفیت استخراج آن
چهارم: به دست آوردن آثار عتیقه
سپس مؤلف این چهارپایه را در ایران تحلیل می کند. تحلیل و دفاع او از اقتصاد ملی و صنایع موجود در ایران، حتی برای شرایط کنونی در خور تأمل می باشد.

غلامحسین زرگر نژاد

ارشاد العباد الی عمارة البلاد

رساله ای در دفاع از اقتصاد ملی در دوره قاجار

پس از رشد سرمایه داری تجاری در مغرب زمین که پدیده استعمار را آفرید و تهاجم به سوی شرق و غارت ثروتهای ملی را در مشرق زمین و قاره آمریکا، به دنبال آورد کشور ما نیز از آستانه قرن دهم هجری در دایره تهاجمات سرمایه داری تجاری قرار گرفت. حضور پرتغالیها در آبهای جنوبی خلیج فارس و کنترل تجارت در این منطقه و انحصار آن در دست تاجران پرتغالی، و نیز حضور انگلیسیها، و هلندیها در خلیج فارس که متعاقب جنگهای صفویه با پرتغالیها، در عهد سلطنت شاه عباس انجام گرفت، آغاز نفوذ تدریجی اقتصاد تجاری بیگانه در ایران و سر منشأ انحطاط اقتصاد ملی ایران بود که در برهه های بعدی آهنگی تند و سریع تر پیدا کرد.

علی رغم تلاشهای تجاری و اقداماتی که شاه عباس اول، با روشن بینی خاصی، در پهنه ارتقای صادرات ایران و بسط تجارت ملی انجام داد، متأسفانه به دلیل فساد سیاسی در میان جانشینان او و سطح نازل معرفت در ضرورت حفظ اقتصاد ملی در مقابل تهاجمات اقتصاد بیگانه، تاریخ اقتصادی ایران، خاصه در پهنه تجارت، روند بیمار گونه و انحطاط آمیزی را طی کرد. شورش افغانه و به دنبال آن دوره سراسر جنگ افشاری و منازعات عديده دوره زندیه بهترین و مناسب ترین فضایی بود که به جریان تهاجمات و حضور و تحکیم پایه های اقتصاد مغرب زمین در ایران، شدت بخشید و در همان حال مانع از تکاپوی تجار و تجدید حیات اقتصادی تجاری ایران شد.

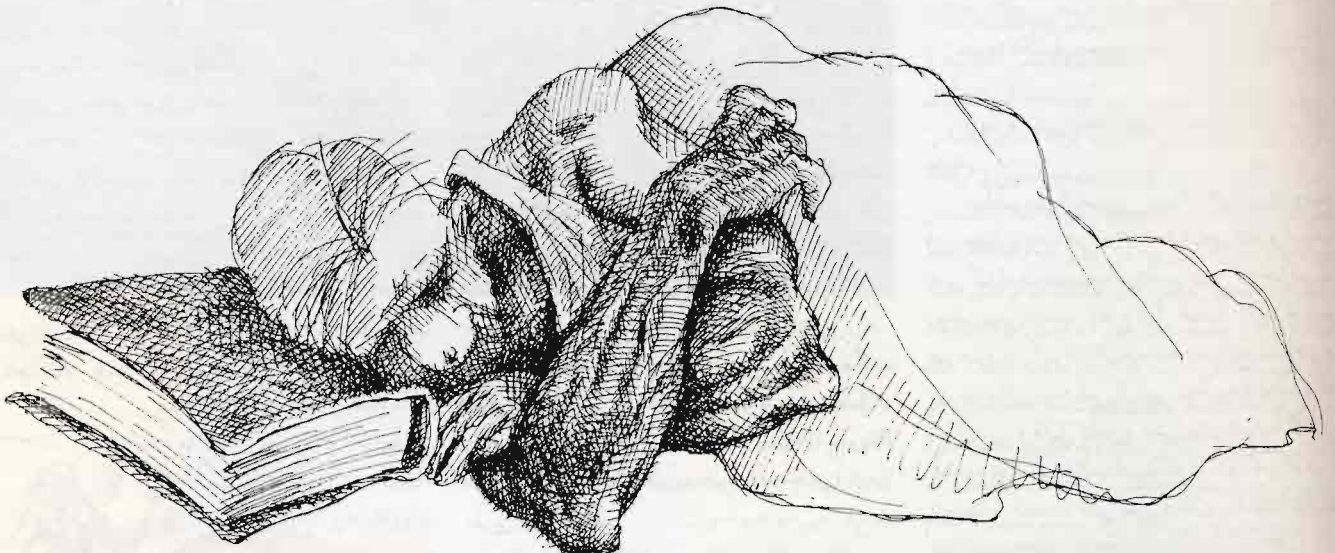
با فرا رسیدن دوره قاجاریه، انحطاط اقتصاد ملی آهنگ سریع تری به خود گرفت و در سراسر تند نابودی قرار گرفت. ضمیمه تجاری معاهده ترکمنچای که کنترل گمرکات ایران را با وضع پنج درصد حقوق گمرکی، به نفع روسها اعمال می کرد و متعاقب آن عدم حمایت از تولیدات ملی و کارشکنیهای زمامداران قاجار و سیاستمداران روس و انگلیس در تجدید حیات اقتصاد تجاری ایران و بالاخره، واگذاری امتیاز کنترول و بهره برداری از حقوق گمرکی شمال و جنوب در مقابل وامهای دریافتی، مصیبتی جبران ناپذیر بود که بر حیات بیمار تجاری ایران وارد کرد و مانع از آن گشت که اقتصاد تجاری ایران، حیات طبیعی خود را طی کند و به مرحله تکامل و انتقال به اقتصاد

صنعتی برسد.

در دوره قاجاریه و به خصوص در عهد ناصری، بازرگانان ایران که نه تنها از حاکمیت سیاسی در جهت حمایت از خود، اقدامی مشاهده نمی کردند، بلکه همواره شاهد ریشه کنی بقایای حیات تجاری در ایران بودند، کوشیدند تا از طرق عدیده مانع از خاتمه حیات اقتصاد بازرگانی ایران و غلبه مطلق اقتصاد بیگانه بر این مرز و بوم شوند. غلبه ای که به استقلال ظاهری سیاسی نیز خاتمه می بخشید و برای همیشه مردم این جامعه را دست به دهان اقتصاد اروپایی نگاه می داشت. متأسفانه تدابیر عدیده تجار به دلیل جهل زمامداران فاسد آنان و عدم ادراک درست از وظایف حکومتی و ملی، راه به جای نبرد. در همین دوره و در دوره مظفیری، در شرایطی که

عدم تمکین فرمانروایان سیاسی کشور به ایفای نقش خود در حمایت از اقتصاد ملی و تن دادن ایشان به زوال بازرگانی ایران و عدم رشد صنعت ملی، مانع از آن نگشت که برخی از علمای آگاه، در این دوره با روشن بینی به حمایت از اقتصاد ملی بپردازند. این علما که از اواسط عصر ناصری در صحنه مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری گامهای چشمگیری برداشته بودند، با احساس ضرورت در دفاع از اقتصاد ملی و مقابله با تهاجم کالاهای بیگانه به کشور ایران، دست به کار شدند و به این ترتیب بود که رسایل متعددی متولد شدند. رسایلی که در قالب آن و با توسل به دلایل عقلی، قرآنی و روایی، استفاده و استقبال از کالاهای خارجی تقبیح و تحریم می شد و در صورت عمل به

فصول دو گانه رساله ارشاد العباد...
علت سیه روزی ملت
ایران و فقر و فلاکت آن را در این
می داند که اسباب ثروت
به کلی از مملکت ایران غروب کرده است.



تجارت یکی پس از دیگری در گرداب ورشکستگی می افتادند و گول سرمایه های بیگانه و کالاهای وارداتی، سرمایه گذارهای کوچک ملی و مراکز تولیدات صنعتی را یکی پس از دیگری می بلعید و در هاضمه بزرگ خود مدفون می کرد، برخی از تجار بر آن شدند تا به تقلید از بازرگانان مغرب زمین، سرمایه های خود را در قالب یک شرکت ریخته و از طریق سرمایه انبوه به جنگ اقتصاد مهاجم بروند. شکل گیری شرکت اسلامی در اصفهان، یک گام ملموس و بزرگ در همین راستا بود، اما این گام نیز قبل از حرکت به پیش، متوقف شد چرا که نه حاکمان سیاسی به حمایت از آن پرداختند و نه این شرکت به خودی خود، قدرت رقابت با تجارت فعال خارجی در ایران را داشت.

توصیه های آنان، این بار جنگی ملی با گول مهاجم آغاز می گردید.
پیروزی نهضت مشروطیت و سقوط دیو استبداد خود کامه و مطلقه که یکی از شالوده های اصلی غلبه تجارت خارجی در ایران بود، اندیشه استقلال اقتصادی و تلاش برای تحقق آن را تشدید کرد.
این بار نیز علمای آگاه وارد صحنه شدند و در دنباله خلق آثاری سیاسی که از مشروعیت مشروطه، در مقابل استبداد مطلقه و «نظام معمول» دفاع می کردند، به خلق آثاری در ضرورت تحریم استفاده از امتعه خارجی و ترجیح لباس تقوی بر لباس کفر، پرداختند.
رساله ارشاد العباد الی عمارة البلاد که متن اصلی آن متعاقب این مقدمه، عرضه می شود، یکی

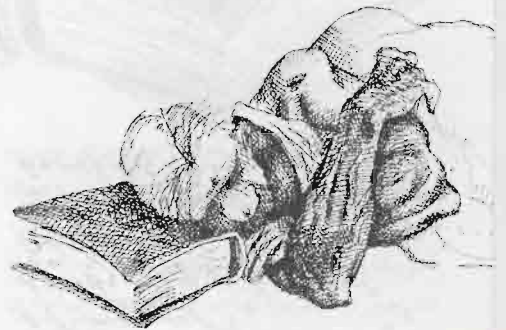
قوه اسلام به دو چیز است:
یک به وجود علماء آگاه،
دیگری قوه مسلمین و آبادی ممالک، که
موجب قوه اسلام خواهد بود و برعکس
خرابی مملکت اسلامی و
ضعف حال مسلمین موجب ضعف اسلام است.

از آثار ارزنده در زمینه دفاع آگاهانه از اقتصاد ملی است. مؤلف این رساله مجتهدی از میان فرزندانگان مقیم عتبات بود که علاوه بر این رساله اقتصادی یک رساله سیاسی بلند و دو رساله کوتاه در دفاع از مشروطیت نگاشته است. «رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» نام رساله مطول این مجتهد است که راقم این سطور آن را به همراه ۱۴ رساله دیگر، تصحیح و به چاپ سپرده است.

نگاهی به محتوای رساله ارشاد العباد

رساله ارشاد العباد؛ چنانکه در مقدمه گونه‌ای که در چاپ آن در روزنامه نجف نوشته شده است، و ما این مقدمه گونه را عرضه داشته‌ایم، پس از استبداد صغیر نوشته شده است تا مشروطه خواهان و حاکمان نوین جامعه ایران را به ضرورت استقلال اقتصادی، توجه دهد و این معنا را متذکر شود که استقلال سیاسی، در صورت عدم تحقق استقلال اقتصادی و وابستگی جامعه به اقتصاد بیگانه قابل دوام نخواهد بود.

مؤلف آن مرحوم شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی، از نزدیکان مراجع ثلاثه مشروطه طلب نجف، در همان ابتدای رساله در باب انگیزه تألیف



این رساله، مطالبی آورده است که می‌توان اهم آنها را چنین خلاصه کرد:

۱. پس از هویدا شدن علامات ضعف و انکسار ایران زمین و مشاهده بی‌تفاوتی امنای دولت و غرق بودن آنان در چپاول اموال رعیت، عقلای مملکت و سیاسیون به خود آمدند و دیدند که جهات عزت و ثروت آنها بالمره مسلوب گشته و در دایره تنگ سختی محصور اعادی دین و دنیای خود مانده‌اند، دریافتند که اگر وضع به این گونه بماند، قریباً

ایران زمین نیز به سرنوشت اندلس، تونس، الجزایر، زنگبار و حبشه و هند و سند و تبت و غیره دچار خواهد شد. این عقلا در پی جویی علت ضعف و انکسار کشور خویش، متوجه استبداد شدند و توانستند در سال ۱۳۲۴ نظام مشروطه را پدید آورده و بر نظام استبداد گام زنند.

۲. پس از استقرار مشروطیت و پایان دوره استبداد صغیر، چون همان عقلای مملکت دریافتند که غالب مردم ایران به مصالح و مفاسد ملکیه آگاهی ندارند، بنابراین مبادرت به تألیف لوایح کثیره و صحایف متعدده و رسایل مختلفه کردند تا چشم مردم را به مصالح ملکیه باز کنند و آنان را به مصالح مملکتی و منافع و مضار آن واقف سازند.

۳. پس غرض از تألیف رساله «ارشاد العباد الی عمارة البلاد» نیز آن است که: «بعضی از جهات مسکنت و ذلت مسلمین آن بلاد و ضعف و عجز دولت اسلامی در آنجا، به نحو واضحی ارائه شود و آنچه تبدل و ذلت آنهاست، به عزت و ضعف آنها، به قوت معلوم گردد و بیان کند که حدوث این مطلب، در این مملکت، و ثباتش در آنجا، بلکه در تمام ممالک روی زمین در این ادوار، به غیر از جریان موازین مشروطیت ... راه دیگری ندارد...».

مرحوم محلاتی پس از بیان این سخن در انگیزه نگارش رساله‌اش، در قالب یک مقدمه و دو فصل به عرضه رساله خود می‌پردازد. مؤلف در مقدمه رساله خود شالوده قوت و عزت دین را دو چیز و از دو طریق می‌داند:

۱. دلیل و برهان

۲. حمله دین و کسانی که به دین متدین و بدان لباس متلبسند، یعنی مسلمین.

او پس از ضرورت قوت براهین که حاکی از قوت دین خواهد بود، به مسئله قوت دین از طریق یا جهت دوم توجه می‌کند و در این قسمت با درمندی از فقر و فاقه مسلمین و آوارگی ایشان از وطن برای تأمین معاش می‌پردازد، معاشی که تأمین آن در داخله ایران به دلیل فقر اقتصادی میسر نیست. مرحوم محلاتی در خاتمه این قسمت از بحث می‌نویسد که:

«و از اینجاست که در لسان اهل بیت طهارت که مرتبی دین و دنیای خلقند، زیاده از حد، تأکیدات اکیده در باب اکتساب معیشت وارد شده و آنچه ایرانیان را به این روز سیاه نشانده ایران را

نکبت خانه ممالک روی زمین کرده دو چیز است: یکی فقر و فلاکت ملت، دیگری ضعف و ناتوانی دولت. حالا بایست دید فقر ملت را علت چه باشد و ضعف دولت را علت چه و آنچه که موجب تبدیل فقر آن به غنی و ضعف این به قوت گردد، چه خواهد بود و توضیح این مطلب در ضمن دو فصل صورت پذیر شود».

فصول دو گانه رساله ارشاد العباد ... علت سیه‌روزی ملت ایران و فقر و فلاکت آن را در این می‌داند که اسباب ثروت به کلی از مملکت ایران غروب کرده است. این اسباب ثروت چهار چیزند:

اول: اعمال حرف و صنایع،

دوم: اشاعه فلاح و استخراج حبوب و نباتات ارضیه به تکمیل علم و عمل و فلاح،

سوم: تکمیل معرفت معادن و کیفیت استخراج آنها...

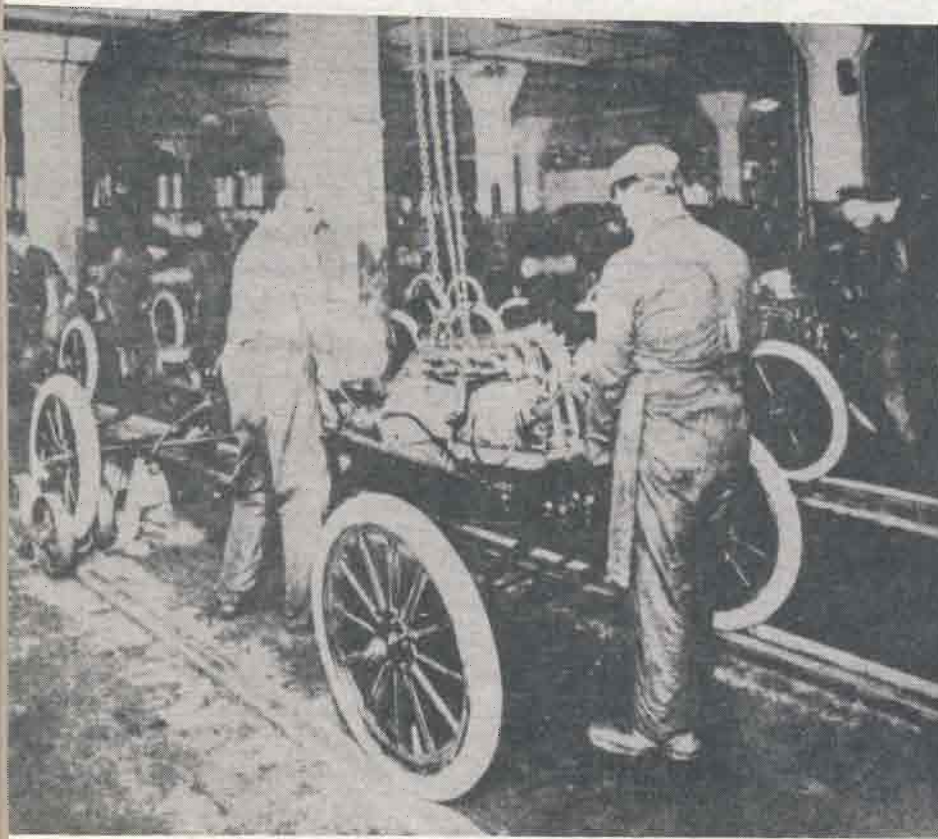
چهارم: نقر نقاط ارضیه و به دست آوردن آثار عتیقه.

مؤلف پس از محور بندی اسباب ثروت، وضع این چهار پایه را در ایران تحلیل می‌کند و در باب هر کدام توضیحاتی می‌آورد که حاکی از روشن بینی اوست. دفاع او از اقتصاد ملی و صنایع موجود در ایران، از جمله صنایع نساجی و پارچه بافی، بخشی از این توضیحات است که خواندنی و قابل تأمل، حتی برای شرایط کنونی جامعه ماست. جالب است که او تنها به بیان علت انحطاط اقتصاد ملی نمی‌پردازد، بلکه با درایت راه‌حلهای معقول و ممکن را نیز نشان می‌دهد.

رساله ارشاد العباد الی عمارة البلاد

مقدمه

رساله شریفه «ارشاد العباد الی عمارة البلاد» بهتر و مختصرتر کتابی است در آگاه نمودن عموم ملت و بیدار کردن آنها به مصالح امروزی مسلمین، و در مقدمه این کتاب توضیح می‌کند که قوه اسلام به دو چیز است: یک بوجود علماء آگاه، دیگری قوه مسلمین و آبادی ممالک، که موجب قوه اسلام خواهد بود و بر عکس خرابی مملکت اسلامی و ضعف حال مسلمین موجب ضعف اسلام است و بیان می‌کند که بدین سبب بر هر یک از افراد مسلمین، به حسب خود سعی کردن و عمارت بلاد



اسلامیه، که امروزه رو به انهدام گذارده، واجب و لازم است. و احیای اسلام و مسلمین خواهد بود. و در فصول آن کتاب توضیح می کند که: اموری که موجب عمران و آبادی مملکت اسلامی است کدام است و اسباب عمران مملکت، چند است و چگونه بایست که سعی در عمارت مملکت نمود. پس از آن، توضیح می نماید که سعی کردن عموم ملت در آبادی مملکت، بر سبیل دوام و ثبات و استقرار ارقام بدون مشروطیت که مقرون است، به آزادی ملت در حقوق وطنیه و استعمارات ملکیه صورت نیندد و همان خامه عنبرین شامه^۱ که به انشاء رساله «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» به عبارات شیرین و بیانات دلنشین، مبادرت فرموده، تقریباً «الی الله تعالی و طلباً لمرضاته نیز، به انشاء این رساله مبارکه شریفه و سایر لواحق مفیده که به عربی و فارسی از طرف جناب ایشان نشر داده شد و موجب بیداری مسلمین و تنبیه آنها به مصالح امروزی گردید، به موعظه عملیه، نه تنها قولیه، سایر علما را بیدار و آگاه فرمود که هدایت مسلمین و ارشاد نمودن آنها به اموری که موجب قوت اسلام است در هر زمان است «ترویج دین بهر چه زمان اقتضا کند» و شخص عالم اگر جاه طلب و اهل دنیا نباشد، و در حقیقت دل سوز مسلمین بوده باشد، مثل طیب حاذقی است که از هر جهت ملتفت حال مریض و انقلابات هر روزی اوست، تا به مقتضای هر انقلابی دفع مرض از او نماید، به همین نحو هم، عالم از چهار طرف ملتفت اخلاط^۲ فاسده که در هر زمان تولید می شود و در جسم نحیف اسلام نفوذ می نماید، بوده باشد؛ و هر خلطی را به آنچه که مناسب او است دفع نماید و بر طبق آن مردم را بیدار کند، تا در دفع مفسده مبادرت نماید. فشکر الله سعه و زاد فی علماء الاسلام مثله.

در هر صورت چون کتاب «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» در انشاء درج آن در «مجله الغری»^۳ در بوشهر، به همت اسلام پرستانه جناب مدیر محترم مظفری، آقا میرزا علی آقا شیرازی دام توفیقه از طرف حکمران آن حدود جناب دریابگی دام اقباله طبع و نشر شد، و تغییر اسم مجله هم، موجب تأیید این گردید که از طبع بقیه آن کتاب مستطاب اغماض نموده و به نشر این رساله نافع در این جزو اول، از «درة النجف» پرداختیم. و انشاء الله در جزوات بعد از این کتاب

«الاسلام و المدینه» که بهترین کتابی است، در تشریح تمدن و تطبیق آن با اسلام و به همت یکی از علمای اعلام دام بقاء به زبان فارسی ترجمه شده، طبع و نشر خواهیم نمود.

اللهم و وقتالما تحب و ترضی.^۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و اهل بینه الطیبین الطاهرین. و بعد، پس از آنکه جهات ضعف و انکسار، از هر طرف و هر جانب رو به مملکت ایران رهسپار شد و آثار و علامات آن بر هر کوری که اندک شعوری، در این امور داشت، ظاهر و هویدا گردید، و امنای دولت که حفظ مملکت به عهده آنها بود، بجز چپاول اموال رعیت، و صرف نمودن در شهوات نفسیه و مقاصد شخصیه، دیگر برای آنها فرصت و مجالی باقی نماند، عقلای مملکت و سیاسیون آنها که عرق قومیت و عز آنسانیت در کالبد بدن آنها خشک نشده بود، به خود آمدند و اطراف و جوانب

عدم تمکین فرمانروایان سیاسی کشور به ایفای نقش خود در حمایت از اقتصاد ملی و تن دادن ایشان به زوال بازرگانی ایران و عدم رشد صنعت ملی، مانع از آن نگشت که برخی از علمای آگاه، در این دوره با روشن بینی به حمایت از اقتصاد ملی پردازند.

مملکت را مشاهده نمودند، دیدند که جهات عزت و ثروت از آنها بالمرة مسلوب گشته و دست و پای آنها بسته و از همه جا بریده شده، و در دایره بسیار تنگی در کمال سختی محصور، اعادی^۵ دین و دنیای خود واقع شده‌اند و اگر که به این و تیسره^۶ بمانند، عن قریب است که مثل سایر برادران اسلامی خود چون اهالی مملکت اندلس و تونس و الجزائر و زنگبار و حبشه و هند و سند و تبت و غیره و غیره، بالمرة مضمحل و نابود شوند و در چنگال آهنین اجانب گرفتار آیند، پس در این مقام بر آمدند که منشاء ضعف و انکسار و ذلت و افتقار^۷ خود را بدانند. پس از تأمل، دانستند و دیدند که اصل العلة و عمدة السبب، در این باب مثل ممالک مذکوره استیلای سلطنت خودخواه شهوت‌ران خود پرست است بر تمامی حقوق ملی؛ و مسلوب الحق بودن آنها در تمام مصالح و مفاسد مملکتی، که وسیله تحصیل عزت و شرف آنها است. پس در مقام آزادی حقوق خود و خلاصی از قید رقیب استبداد، سعی کردند و کوششها نمودند، تا به فضل الهی در سنه ۱۳۲۴ (ق) به مقصود خود نایل شدند و از طرف خود و کلاً، برای نظارت در تفصیل حقوق خود، معین نمودند تا خرده، خرده^۸ به مصالح امور نوعیه خود رسیدگی نمایند و مثل سایر دول تمدنه، به عزت و ثروت خود دست یابند.

اگرچه این سعی و کوشش آنها به واسطه جنود شیاطین استبداد، باطل شد و توپ استبداد مجلس شورای ملی، آنها را خراب کرد و چه ویرانیها در ایران احداث نمود که تدارک و جبران آنها به این

زودی نخواهد شد، لکن به مدد غیبی و تحریکات باطنی لاریبی، آب رفته به جوی باز آمد و رشته پوسیده استبداد، از هم گسیخته شد، و دوباره مجلس خراب شده آباد گشت. و لکن، چون مردم این مملکت، غالب آنها به جهات سیاسیه و آنچه مقتضای مصالح و مفاسد ملکیه آنها است، امروزه جاهلند و لازمه تکلیف امروزی خود را نمی‌دانند.

پس بر برادران دینی آنها که عارفند به مقتضیات وقت، و عالماند به سیاسیات لازمه این زمان، واجب و لازم است که آنها را از خواب غفلت بیدار کنند و لوائج کثیره و صحایف متعدده و رسایل مختلفه، در مابین آنها منتشر نمایند شاید که به مشیت الهیه چشم آنها باز شود، و حس ملی آنها به جوش آید و به مصالح ملکیه و منافع و مضار مملکت اسلامی خود، مستحضر شوند تا آنکه قدر رشته حقوق ملیه خود را که تازه به دست آنها آمده، بدانند و در حفظ نمودن آن، چنانچه باید و شاید، سعی و کوشش نمایند و به واضحی بدانند که اگر حقوق ملی آنها محفوظ شود، و به توسط امنای آنها که وکیلش نامند، در تحت ضابطه و میزان درست در آید، و به همان وتیره، بی کم و زیاد، در موقع اجرا گذارده شود، و چنگال استبداد بالمرة از مملکت کوتاه گردد، البته به عون الهی، از شر اجانب محفوظ خواهد ماند و الا علی الاسلام السلام.

و غرض از عقد این رساله آن است که بعضی از جهات مسکنت و ذلت مسلمین آن بلاد و ضعف و عجز دولت اسلامی، در آنجا به نحو واضحی ارائه شود و آنچه موجب تبدل ذلت آنها است، به عزت و ضعف آنها به قوت، معلوم گردد و بیان کند که

حدوث این مطلب، در این مملکت و ثباتش در آنجا بلکه در تمام ممالک روی زمین در این ادوار به غیر از جریان موازین مشروطیت که عبارت است از شورای امنای ملت در حفظ حقوق آنها راه دیگری ندارد و به جز آن به نحو دیگری صورت پذیر نخواهد شد. «فنی مشروطیه الدوله اسلامیة، و حکومتها الشوریة الدستوریة عن الاسلام و قوه المملک فی ذل الاسلام و ضعف المسلمین و نحو آثار هم و خراب دیارهم».

توضیح مقصود در ضمن یک مقدمه و دو فصل صورت پذیر شود اما مقدمه، پس بایست دانسته شود که دین را قوت و عزت از دو بابت است، یکی از جهت دلیل و برهان، پس دلیل بر حقیقت و برهان صحت دین، که قوی شد، آن دین را قوی خوانند و توصیف به قوت کنند. دیگری از جهت جمله آن دین و کسانی که بدو متدین و بدان لباس متلبسند که هر گاه با قوت و شوکت باشند، دین آنها اعز و اقوی باشد و هر قدر که ضعف و زبونی بر آنها استیلا یافت، دین آنها ضعیف و ناچیز شود. اما قوت از جهت اولی که قوت برهانی باشد. پس وجود آن در مابین مردم به وجود علمای آن دین است، که قلوب آنها با حقیقه و عام علوم حقه و محل تابش انوار معرفت ربانیه بوده باشد.

و حقیقت این مطلب حاصل نشود، مگر به اینکه جوهره نفس شخص عالم به حقایق دینییه متحقق، و باخلاق حقانیه آن دین متخلق گردد و جهات نفسانیه او که غرض از تدین به آن دین و تأدب به آداب آن اضمحلال و

این علما که از اواسط عصر

ناصری در صحنه مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری گامهای چشمگیری برداشته بودند،

با احساس ضرورت در دفاع از اقتصاد ملی و مقابله با تهاجم کالاهای بیگانه به کشور ایران، دست به کار شدند و به این ترتیب بود که رسایل متعددی

متولد شدند. رسایلی که در قالب آن و با توسل به دلایل عقلی،

قرآنی و روایی، استفاده و استقبال از کالاهای خارجی تقبیح و تحریم می شد و

در صورت عمل به توصیه‌های آنان،

این بار جنگی ملی با غول مهاجم آغاز می گردد.



اندک‌کاک^۹ آنها و تخلیق به اخلاق الهیه است بالمره نیست و نابود شود. پس در این صورت، قلب او مرآت حقانیت دین و آینه حق نما گردد و خودش برهان الاسلام و حجة الامه علی حقیقه الملة بوده باشد. و اما کسانی که عالمند به آن دین «لکن بمفاهمه لایحقیقه»^{۱۰} به این معنی که قضایای عامه اسلامی و مفاهیم کلیه دین را ادراک نموده‌اند، لکن در شئون و وجود آنها تأثیری نکرده و جهات نفسانی آنها کماکان باقی و برقرار است. پس در حقیقت آنها حامل آن دین نباشند «الاكمل للذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها»^{۱۱} و برهان بر آن دین بالحقیه در قلوب آنها جان ندارد و به حقیقت در درک آنها متمکن نیست اگر چه بعضی از مفاهیم ذهنیه ادراکیه در ذهن آنها موجود باشد، لکن «ابن السراب من الشراب والقشر من اللب» و ملخص مطلب به لسان اهل علم آنکه عالم دینی که با الحقیقه وجودش برهان الملة است، آن کسی باشد که وجود او به حمل شایع مصداق مفاهیم ثابت در آن دین است، نه آن کسی که فقط ذهن او محل ارتسام صور ذهنیه آن دین بوده باشد.

و این قسم از علماء لایدان صور مفهومیه دین را که در ذهن خود اکتساب نموده‌اند، البته آلت تحصیل اغراض نفسانی و مقاصد دنیوی فاسده خود که در نفس آنها کامن و مستتر است قرار خواهند داد و در میدان جولان که نفس حریه آنها خواهد بود و آنچه اخبار در مذمت علمای سوء، از خانواده عصمت و طهارت وارد شده ناظر است به آنها. در

و شخص عالم اگر جاه طلب

و اهل دنیا نباشد، و در حقیقت دل سوز مسلمان بوده باشد،

مثل طبیب حاذقی است که از هر جهت

ملفت حال مریض و انقلابات هر روزی اوست، تا

به مقتضای هر انقلابی دفع مرض از او نماید.

پس غرض از تألیف رساله «ارشاد العباد

الی عبارة البلاد» نیز آن است که: «بعضی از جهات

مسکنت و ذلت مسلمان آن بلاد و ضعف و

عجز دولت اسلامی در آنجا، به نحو

واضحی ارائه شود و آنچه تبدل و ذلت آنهاست،

به عزت و ضعف آنها، به قوت معلوم گردد.

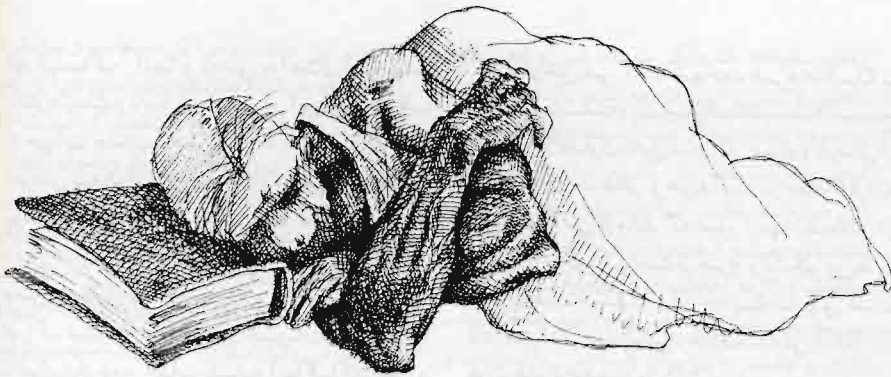
حدیث شریفی که به شهادت «برهان الملة با الحقیقه، شیخ الشیعه شیخ مرتضی الانصاری طاب رمله آثار صدق و درستی از سر تا پای آن ظاهر و هویدا است در مقام اشاره به این طایفه می فرماید که ضرر اینها بضعفای از شیعیان ما بیشتر است از ضرر و لشکر یزید به جناب سید الشهداء و در حدیث مشهور است «اذا فسد العالم فسد العالم»، خلاصه مفادش آنکه:

عالم فاسد نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه افاق زد
فساد عالم همان است که صور علمیه دینی خود را تابع هوای نفس خود قرار دهد و بر طبق مشهای نفسی، منزل دارد و بر عکس عالم غیر فاسد، که هوای نفس او تابع علمیات دینی، بلکه مقهور و مضمحل در جنب او باشد، و کلام در این مقام بسیار است، لکن موقع آن جای دیگری است.

و اما قوه دین از جهت دوم، که به سبب قوت و شوکت اهل او باشد پس معلوم است که هر چه قوه و عزت کسانی که به لباس دین متلبسند زیاده شد، قدرت آنها در اقامه امر دین و احیای مراسم و تعظیم شعایر آن و نشرش در بلاد و انفاذش در عباد، زیاد گردد^{۱۲} وصیت او در اطراف عالم منتشر شود و قلوب کفره و ارکان کفر را متزلزل دارد «فقره الاسلام و شوکته بعزة المسلمین و شوکته»^{۱۳} چنانچه در ادوار سابق مشاهده شد و هر چه که ذلت و مسکنت در آنها نفوذ یافت از قوت آنها کاسته شود و اجتماع آنها از هم گسیخته گردد و قدرت آنها بر نشر دین در جوانب و اطراف و بلاد خارجه نیست و نابود شود

که سهل است، بلکه قدرتشان بر قیام به امر دین در مابین خود ضعیف و ناچیز گردد و بلاعلاج، برای تحصیل قوت لایموت متفرق شوند و منت هزار اهل و نااهل بکشند و برای سیر کردن شکم خود، از هیچ گونه حرام چشم نپوشند و هزار گونه کفر بر زبان و دل بگذارند «الفقر کادان یکون کفراً»^{۱۴} چنانکه حال پر ملال اهل مملکت ما در این ازمان مشهود است. خاصه آن کسانی که از اوطان خود آواره در اطراف عالم و در ممالک خارجه مبتلا به انواع فقر و فلاکت و نکبت و ذلت، و چون مور و ملخ متفرق و منتشرند و مملکتی از ممالک روی زمین نیست، خاصه ممالک مجاوره ایران که ایوانی در آن از ستاره بیشتر و از خاک پستر نباشد و کثیری از بیچاره‌ها و ضعفا که در وطن خود مقیم یا به مملکت خارجه مسافرت نکرده‌اند از نهایت بی برکی و شدت اضطراب است که راه قرار ندارند و از روی لایبندی و لاعلاجی به خجالت عیال و ذلت و خاری ما بین اقربان و امثال تن در داده و منتظر مرگ نشسته‌اند چنانکه بر مردمان خبیر ذاتاً مخفی و مستور نیست و از اینجاست که در لسان اهل بیت طهارت که مریبی دین و دنیای خلقتند، زیاده از حد، تأکیدات اکیده در باب اکتساب معیشت وارد شده و آنچه ایرانیان را به این روز سیاه نشانده و ایران را نکبت خانه ممالک روی زمین کرده دو چیز است: یکی فقر و فلاکت ملت، دیگری ضعف و ناتوانی دولت. حالا بایست دید فقر ملت را علت چه باشد و شعف دولت را علت چه؟ و آن چه که موجب تبدیل فقیر آن به غنی و ضعف این به قوت گردد چه خواهد بود و توضیح



این مطلب در ضمن دو فصل صورت پذیر شود.
فصل اول: در بیان آنچه موجب فقر ملت شده و آنچه موجب تبدیلیش به غنی شود.
فصل دوم: در بیان ضعف دولت و آنچه سبب قوه او باشد.

اما فصل اول: پس چیزی که ملت ایرانی و خلق بیچاره ایران را به روز سیاه فقر و فلاکت نشانده آن است که اسباب ثروت به کلی از مملکت آنها غروب کرده بدین سبب فقر و فلاکت از همه طرف به ما رو آور شده و اسباب ثروت و آنچه می توان بدان تحصیل ثروت نمود چهار است.

اول: اعمال حرف و صنایع است که اهل هر صنعت و حرفه عمل خود را وسیله جلب اموال قرار خواهد داد. دوم: اشاعه فلاح و استخراج حبوب و نباتات ارضیه به تکمیل علم و عمل فلاح. سیم: تکمیل معرفت معادن و کیفیت استخراج آنها و پس از تکمیل علمی، در مقام عمل بر آمدن و نقاط ارضیه را دیدن و تشخیص معادن آن را دادن و به موازین صحیحه اخراج کردن و به وسیله آن استجلاب اموال از اطراف عالم به طرف مملکت نمودن. چهارم: که در این ادوار اخیر جاری و معمول شده آنکه نقاط ارضیه که در ادوار ماضیه معمور بوده و حال خراب است^{۱۵} نقر شود و آثار عتیقه از آنجا به دست آید که بسا باشد قیمت آنها برابری با خزانه های سلطنتی داشته باشد. چنانچه مکرر و مشهود باشد و نزد اهلس واضح است.

اما اولی پس از غفلت و سوء تدبیر آن کسانی که زمام امور به دست آنها بود صنایع جاری هدر مملکت و حرف موجوده در آن تدریجاً نیست و نابود شد و صاحبان آن حرف مستأصل و پریشان شدند و کثیری از آنها که مدخل دیگری نداشتند به گدایی و ذلت رسیدند و از هم پاشیده شدند و فاتحه همه خوانده شد به حدی که، اگر ما به اولادهای خود بگوییم که در دوره قبل، که هنوز معمرین ما خاطر^{۱۶} دارند، چند هزار صنعت که در اصفهان و چند هزار در یزد و چندین هزار در قم و کاشان و خراسان و گیلان و غیره و غیره بودند و نوع اهل مملکت به اجناس داخلی خود گذران می کردند و از اجناس خارجه مستغنی بودند و فعلاً از آنها اثری نیست، به نظر آنها جزء افسانه و اکاذب محسوب می شود خوب چطور

اشرف علی ماکنها الاف انتحف اتفاق نمودند که قامت زیبایی خود را حتی المقدور به اجناس اسلامیه بیاریند و به قدر امکان از آنها تعدی نکنند و رؤسای خود را به این امر واداشتند و قبیای کریاس خشن اسلامی را به آنها پوشانیدند و برادران دینی خود را در اطراف و جوانب بلاد خیر دادند و تشویق و ترغیب نمودند که شاید موجب بصیرت و بیداری آنها شده و به علمای دین خود در این باب تأسی کنند و از طرف این بنده ناچیز در این باب لایحه نشر داده شد که به جهت بعضی از فواید عین آن در این رساله درج می شود و همی هذ:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين في اعلاء
كلمة الاسلام و اعزاز المسلمين

در ادوار سابقه ابواب تجارت خارجه به این شدت و دوران به طرف ایران مفتوح نبود و غالب امتعه و البسه اهل مملکت نتیجه حرف و صنایع خود آنها بود. در این دوره اخیر که اهل اروپا به ایران نزدیک شدند و مرآده آنها به این مملکت تدریجاً قوت گرفت امتعه آنها در این بلاد منتشر شد و شدت اقبال سلطنت و کثرت رغبت و به نوع آن امتعه با متابعت حواشی و سایر اعیان مملکت به موجب «الناس علی دین ملوکهم» خصوصاً باز خرقة صوریه و جلوه ظاهره که در مطلق امتعه و منسوجات آنها است باعث شده است و نوع عامه و توجه نوع مردم به آنها شد، به حدی که امتعه وطنیه اسلامی، تدریجاً متروک و مهجور گشت و استعمال آنها مختص به فرومایگان و عجزه که قادر بر تحصیل البسه خارجه نیستند، گردید حتی آنکه تلبس به آنها برای ذی شرف از مردم علی اختلاف در جلسهم ننگ و عار شد و راستی در حق بعضی جزء لباس شهرت آمد و بدین واسطه حرف و صنایع ایرانیه و به انحطاط و اندارس گذاشت و فقر

شد که این گونه شد^{۱۷} پای تجارت خارجه به مملکت ما باز شد و خرده خرده از همه جور اجناس در مملکت ما ریختند و هر چیزی که در بین ما معمول بود و محل حاجت ما دیدند از هر طرف بر ما وارد کردند و نیز خرقة صوریه زینت ظاهره، آنها را آراستند و ما را فریب دادند و از آن طرف میل پادشاه و اطراف و حواشی آن، و هکذا باقی اعیان مملکت به مقتضای «الناس علی دین ملوکهم» به استعمال آنها و به همان اندازه بلکه بالاتر اعراضشان از اجناس و حرف وطنیه و ترک نمودن آن باعث مزید رواج آنها و موجب مزید اندارس اینها گردید و حرف و صنایع مملکتی که سبب استجلاب و وجه نقدیه بود منسوخ شد و آن وجه نقدیه، از مامقطع شد و آن قوافل طلا و نقره که هر ساله در خانه های ما وارد شده و منزل می گزید به طرف ممالک اروپا رهسپار شد، و خانه های فرنگیان را منزلگاه خود قرار داد و دست ما از آن اموال^{۱۸} تهی و در مقابل جیب آنها پر شد.

خوب حالا بایست دید این درد بی دواست یا چاره ای از برای آن هست. البته واضح است بایست از همان راهی که آمده ایم برگردیم. به اجناس وطنیه که نتیجه مملکت خود ما است رجوع و به قدر مقدور از اجناس خارجی اعراض کنیم و صاحبان مکنت و ثروت ما در مقام ترویج و تشویق اهل حرف مملکت برآیند و آنها را به هر نحو که باشد از مال و سایر مایحتاج مساعدت کنند، تا در مقام به حسب افضای وقت موقع حاجت است تعلیم و تعلم کنند تا مگر آب رفته به جوی باز آید و بدین سبب بود که در سنه ماضیه چندی پیش از خراب شدن مجلس به نوپ استبداد، جماعتی از اکیاس اهل علم و از کیاء^{۱۹} آنها که دلسوز مسلمین و ساعی در مصالح نوعیه آنها می باشند در نجف

و پریشانی مابین صاحبان آن حرف و اجزاء و حواشی آنها بالا گرفته چه خانواده‌ها^{۲۰} برپیده و چه کارخانه‌ها که بسته شد و نه همین اعراض عمومی از اجناس داخله و توجه عمومی به اجناس خارجه فقط موجب خرابی مملکت اسلام و اضمحلال مسلمین گردید، بلکه به همان نسبت که این مملکت را خراب کرد، ممالک اروپا و بلاد نصاری و یهود را معمور و آباد نمودیم و در حقیقت ما عموم اهل ایران جزء کارکنان دول اجانب و سعا در عمارت بلاد آنها محسوب شدیم. چه واضح است که امتعه و اقمشه که از طرف اجنبی بر ما وارد می‌شود، آنچه مخارج برده از گمرک و کرایه جهاز^{۲۱} و شمندف^{۲۲} و منازل عبور و اجرت کارخانه و غیره و غیره، چنانچه معمول تجارت است لابد سرکش قیمت آن امتعه نموده از مامی گیرند، پس در حقیقت همه آن مصارف از جیب ما داده می‌شود و همه آن ادارات به اندازه خود به پول ما دوران می‌یابند و به وقت اگر درست ملاحظه کنید، خواهید دید که مالیاتی که به دولت اسلامی خود می‌دهیم که بدان وسیله بایست حفظ نمود اسلام و تشکیل عساکر مسلمین و دفع شرور و مفساد از ممالک اسلامی شود، یا هست که به مراتب کمتر باشد از آن وجهی که با اسم گمرک این اجناس به خزانه دولت اجنبی می‌فرستیم. از این جهات هم اگر اغماض کنیم بایست جهت دیگر را ملاحظه نماییم که آیا در مقابل این اموالی که از دست ما می‌رود و به مصرف قوت و شوکت دول اجنبیه و ممالک آنها می‌رسد چه عاید ما می‌شود. لباسی که برای تابستان می‌خریم به زمستان نمی‌رسد آنچه برای زمستان می‌گیریم از آن سال تجاوز نمی‌کند، سال که تمام شد عمر آنها تمام است. پس در حقیقت تجارت اروپاییان با ما ایرانیان وسیله‌ای ست برای آنکه اموالی از ما استنفاذ شود و از چنگال ما بیرون رود و به مصرف تقویت دول و عمارت بلاد آنها برسد.

پس از این مقدمات که به ادنی تأمل بر همه کس واضح و روشن است، آیا دیگر سزاوار نیست که از خواب غفلت بیدار شویم و اموال خود را صرف در آبادی مملکت و قوت مذهب و ملت خود نماییم و چشم از زخرفه و صورت سازی امتعه خارجه بپوشیم و به اجناس وطنیه اسلامی خود، حتی المقدور اکثفا کنیم و حرف و صنایع خود را تدریجاً توسعه

و ترقی دهیم و ذات مسلمین را که از حد گذشته به عزت میدل نماییم و ممالک اسلامی که موطن شریعت حقه الهیه است معمور و آباد کنیم؟ برعکس ما سلف که اقبال سلطنت و حواشی و توجه اعیان مملکت در دوره استبداد به امتعه خارجه موثر اندارس امتعه و طنیه گردید اقبال آنها به امتعه اسلامی در این دوره مشروطیه موجب شوع و دوران آنها ما بین مردم گردد. و شخص سلطنت که بایست خیر خواه رعیت و دل‌سوز نوع باشد، به حسب خود در مقام استعمال آنها بر آید و حواشی و اجزا را به این امر وادار و اگر از روی راستی به این مطلب و راغب باشد، خود آنها به کمال شوق اقدام خواهد نمود و سایر اعیان و اکابر تاسی خواهند کرد^{۲۳} و کارخانجات لازمه در بلاد اسلامی به اسرع وقتی دایر و جاری خواهد شد و آیا و کلای ملت که بایست عقول منتخبه مملکت بوده باشند و صلاح و ارشاد نوع را در کلیه امور ارائه دهند، در این موقع تکلیف آنها چه باشد؟ آیا نبایست در مقام اعاده ثروت از دست رفته مملکت بر آیند که یکی از شعب آن فعلاً ترویج امتعه و طنیه است؟ چه قدر در حق آنها خوش آینده و زیبا است و در انظار همه نیکو و متسحسن است که اولاً قامت خود را بالیسه اسلامی مخلص نمایند پس از آن در مقام تقنین قوانینی که از معدات^{۲۴} این امر است، بر آیند تا مشمول خطاب مقرون به صواب آیه مبارکه (یا ایها الذین امنوا لم تفلحوا الا ان تقاتلوا)^{۲۵} نشوند و آیا عموم علمای مملکت و قاطبه حواشی و اجزاء علوم دینی که قاند و شایق ملتند و چشم نوع مردم به افعال آنها است، نبایست در آن وقت به کلمه واحده اتحادیه، در مقام خلع و لبس بر آیند و ملایس اجنبیه را به قدر امکان بریزند و از آنها تجنب کنند و الیسه و طنیه کرباسهای خشن اسلامی را در کمال شوق و افتخار، چون سندس و استبرق^{۲۶} بهشتی لباس زینت خود قرار دهند و عزت اسلام و مسلمین را در این خلع و لبس بدانند و قلب مبارک حضرت حجة عصر، عجل لله تعالی فرجه الشریف و فرجنا بفرجه را که ناظر است در همه حال به اقوال و افعال ما، از خود خوشنود دارند؟ و چه قدر مناسب، بلکه لازم است که عموم و عاظ که منادی حقند، پس از آنکه لباس اسلام را که لباس تقوی است پوشیده زیب و زینت خود قرار داده باشند، ندای آسمانی این امر را در میان مردم

بلند کنند و مراتب معروضه را در منابر مسلمین به عموم اهل اسلام نقل نمایند و اذهان نوع را به این امر مستحضر دارند.

و بالجمله هر صنفی از اصناف مسلمین به حسب آن چه مناسب زی او است در مقام اشاعه و اضائه این امر برآیند تا به این وسیله هر یک از آنها در زمره جنود الهیه و مجاهدین فی سبیل الله محسوب شوند. «ان تنصروا لله ينصرکم و یثبت اقدامکم»^{۲۷}

یادداشتها:

۱. شمانه: خوشبو، گلوله‌ای مرکب از خوشبوها که در دست می‌گرفتند و بو می‌کردند. عطر دان
۲. اخلاط: جمع خلط. اشاره به اخلاط چهارگانه، یعنی صفرا، خون، بلغم و سودا
۳. مجله الغری: نگاه کنید به مقدمه همین رساله از نگارنده این سطور
۴. پروردگار را بر آنچه دوست داری و راضی هستی ما را موفق بگردان
۵. اعادی: دشمنان
۶. وتیره: طریقه، راه و روش
۷. افتقار: فقیر و بینوا شدن
۸. اصل: خورده، خورده و کذا در سراسر متن
۹. اند کاک: ویرانی، و ویران شدن
۱۰. ولی به مفاهیم آن دین نه به حقایق آن
۱۱. سوره جمعه، آیه ۵
۱۲. صیت: آواز، شهرت
۱۳. قوت و شوکت اسلام: بسته به عزت مسلمین است
۱۴. زود است که فقر به کفر انجامد.
۱۵. نقر: اینجا، کندن و حفاری
۱۶. اصل: خواطر
۱۷. اصل: همه چیز
۱۸. اصل: توهی
۱۹. از کپاء: پاکان، وارستگان
۲۰. اصل: خانه واده‌ها
۲۱. اصل: حجاز
۲۲. شمندف: واژه فرانسوی و به معنی خط راه آهن CHEMIN DE FER
۲۳. اصل: کارخانه جات
۲۴. معدات: آماده کننده‌ها، تهیه کننده‌ها، زمینه‌سازها
۲۵. سوره صف، آیه ۲
۲۶. سندس و استبرق: پارچه ابریشمی و پارچه زربافت و دیبا
۲۷. سوره محمد، آیه ۷